



Analysis of the sociocultural effects of earthquakes on the structure of rural families (A case study of the villages of Koyik in Sar-e-Pol-e-Zahab after the 2017 earthquake)

Imen Sadat Sokhani ¹ | Moosa Anbari ²

1. Ph.D. in Social Development, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran., E-mail:

binahayat954@gmail.com

2. Professor, Department of Social Development, Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

E-mail: anbari@ut.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2025-01-07

Received in revised form:

2025-05-18

Accepted: 2025-05-25

Published online: 2025-10-30

Keywords:

Social changes, disaster, family, women's economic independence.

ABSTRACT

Purpose- This study examines the social changes in families after the Sar-e-Pol-e-Zahab earthquake in 2017. The main question is what are the social changes in the family after the disaster and whether the earthquake and its relief process have affected the traditional foundations of the family, including the power structure and behavioral patterns of the family?

Methodology- The research method was a qualitative method using semi-structured in-depth interviews (12 families) and focus groups (13 groups) in the villages of "Koyik", "Shamshiri" and "Tami Hawas". The data were also analyzed using thematic analysis technique. The sample size includes thirteen focus groups and twelve semi-structured in-depth interviews from the key informants.

Findings- In the categorization of data extracted from interviews, the following central categories were obtained: "female leadership and precedence", "normative rupture", "increasing individualism in the family", "increasing economic independence of women", "changing dietary habits", "changing sleep-wake cycle and increasing night waking", and "changing young girls' clothing from the indigenous style to the national style". Among the results, the issue of weakening the patriarchal culture before the earthquake and the new leadership of women in advancing new family and social activities is very important. Because this new event has brought with it other forms of changes in lifestyle, health and eating habits. A more comprehensive understanding of the earthquake's consequences necessitates tracking these changes over time and examining their trajectory.

Conclusions- The changes that occurred as a result of the earthquake, while leading to challenges such as increased family conflicts, have created opportunities for redefining new norms and values in the family and local groups. The present study has attempted to provide an understanding of social changes after the earthquake, but this picture is related to a specific place and time period. And to fully understand the consequences of the earthquake, it is necessary to conduct more research and apply more findings to design practical and executive policies in the disaster field.

Cite this article: Sokhani, I. S. & Anbari, M. (2025). Analysis of the sociocultural effects of earthquakes on the structure of rural families (A case study of the villages of Koyik in Sar-e-Pol-e-Zahab after the 2017 earthquake), *Iranian Journal of Anthropological Research*, 15(27), 103-123

Doi: [10.22059/ijar.2025.388235.459900](https://doi.org/10.22059/ijar.2025.388235.459900)



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

تحلیل اثرات اجتماعی فرهنگی زلزله بر ساختار خانواده های روستایی (مطالعه ی موردی روستاهای کویک سر پل ذهاب پس از زلزله ۱۳۹۶)

ایمن سادات سخنی^۱ موسی عنبری^۲۱. دکترای تخصصی توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: binahayat954@gmail.com۲. استاد گروه توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: anbari@ut.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

هدف: این پژوهش به بررسی تغییرات اجتماعی خانواده‌ها پس از وقوع زلزله سرپل ذهاب در سال ۱۳۹۶ می‌پردازد. سؤال اصلی این است که تغییرات اجتماعی پس از فاجعه در خانواده کدامند و آیا وقوع زلزله و فرایند آمدارسانی آن، بر بنیان‌های سنتی خانواده از جمله ساختار قدرت و الگوهای رفتاری خانواده اثر گذاشته است؟

روش‌شناسی: روش پژوهش، کیفی با استفاده از مصاحبه‌های عمیق نیمه ساخت یافته و برگزاری گروه‌های کانونی متمرکز در روستاهای «کویک» «شمشیری» و «تیمی حواس» بوده و تحلیل داده‌ها با تکنیک تحلیل تماتیک صورت پذیرفته است. حجم نمونه سیزده گروه کانونی متمرکز و دوازده مصاحبه ی عمیق با مطلعین کلیدی بوده است.

یافته‌ها: در مقوله‌بندی داده‌های مستخرج از مصاحبه ها، مقولات محوری «پیشرانی و پیشنازی زنانه»، «گسست هنجاری»، «فردگرایی رو به تزاید در خانواده»، «افزایش استقلال اقتصادی زنان»، «تغییر عادات غذایی»، «تغییر چرخه خواب و بیداری و افزایش شب بیداری» و «تغییر پوشش دختران جوان به سبک شهری» تعبیه شده و تحولات خانواده بر این اساس تحلیل شده است. در این میان نتایج، موضوع تضعیف فرهنگ پدرسالاری قبل از زلزله و پیشنازی نوین زنان در فعالیت‌های خانواده و تغییرات اجتماعی تازه قابل تاکید است که با خود اشکالی دیگر از تغییرات را در سبک زندگی، بهداشت و عادات غذایی به همراه آورده است. پژوهش حاضر، اگرچه توانسته است تصویری از تغییرات اجتماعی پس از زلزله ارائه دهد، اما این تصویر، مربوط به یک مقطع زمانی خاص است. برای درک کامل‌تر پیامدهای زلزله، لازم است که این تغییرات در طول زمان پیگیری شوند و روند آن‌ها مورد بررسی قرار گیرد.

نتیجه‌گیری: تغییرات حاصل شده در فرایند زلزله، در عین حال که به چالش‌هایی مانند افزایش تعارضات خانوادگی منجر شده، فرصت‌هایی برای بازتعریف هنجارها و ارزش‌های نوین در خانواده و گروه‌های محلی آفریده است. پژوهش حاضر، کوشیده است تصویری از تغییرات اجتماعی پس از زلزله ارائه دهد، اما این تصویر، مربوط به مکان و مقطع زمانی خاص است. و برای درک کامل‌تر پیامدهای زلزله، به تحقیقات متعدد و تطبیق یافته‌های بیشتر برای طرح سیاست‌های کاربردی و اجرایی در میدان فاجعه است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۸/۰۸

کلیدواژه‌ها:

تغییرات اجتماعی، فاجعه، خانواده، استقلال اقتصادی زنانه

استناد: عنبری، موسی. و سخنی، ایمن سادات. (۱۴۰۴). تحلیل اثرات اجتماعی فرهنگی زلزله بر ساختار خانواده های روستایی (مطالعه ی موردی روستاهای کویک سر

پل ذهاب پس از زلزله ۱۳۹۶)، ۱۵ (۲۷)، ۷۰-۱۲۳. Doi: [10.22059/ijar.2025.388235.459900](https://doi.org/10.22059/ijar.2025.388235.459900)



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

مقدمه

با وقوع فاجعه، ساختار اجتماعی مختل شده و تعداد قابل توجهی از کارکردهای جامعه با بحران مواجه می شود. در جامعه‌شناسی فاجعه، یکی از مسائل مهم بررسی اثرات این رخدادها بر ساختار اجتماعی است. در حالی که فهم اصلی از فاجعه بر نا به سامانی و هرج و مرج دلالت دارد تعدادی از پژوهش ها از کارکردها و اثرات مثبت واکنش های اجتماعی پس از وقوع فاجعه بحث می کنند. اکثریت مطالعات داخلی و خارجی در حوزه جامعه شناسی فجاجع، فاجعه را مانعی برای توسعه می دانند. در اینکه وقوع فجاجع، به‌ویژه تکرار آن‌ها در طول تاریخ یک کشور، می‌تواند به عنوان یکی از عوامل بازدارنده توسعه در نظر گرفته شود، تردیدی نیست. با این حال، باید توجه داشت که آنچه پس از فاجعه رخ می‌دهد، مجموعه‌ای از پیامدهای دارای کارکرد مثبت و منفی است. دنیای پس از فاجعه، فضایی است که همزمان ظرفیت‌هایی برای بازسازی و پیشرفت و همچنین زمینه‌هایی برای تشدید مشکلات پیشین را در خود دارد؛ گویی در میان ویرانه‌ها، هم نشانه‌هایی از یک وضعیت مطلوب‌تر و هم بقایای وضعیت پیشین قابل مشاهده است. فاجعه، با برهم زدن ساختارها و روندهای جاری، می‌تواند فضایی برای تسریع یا حتی ایجاد دگرگونی‌های بنیادین در جامعه مصیبت‌دیده فراهم آورد. این دگرگونی‌ها، که می‌توانند در حوزه‌های متنوعی از ساختار خانواده تا مناسبات اقتصادی و سیاسی بروز یابند، لزوماً یک‌سویه نبوده و می‌توانند همزمان فرصت‌هایی برای نوسازی و چالش‌هایی برای انسجام اجتماعی ایجاد کنند. آنچه بیش از هر چیز پس از فاجعه به چالش کشیده می‌شود ارزش‌ها و الگوهای زندگی سنتی است و هر عاملی که جامعه در شرایط عادی تمایل به تغییر تدریجی آن داشت، ممکن است با وقوع فاجعه به سرعت با دگرگونی مواجه شود. بدین ترتیب، فاجعه می‌تواند به مثابه یک کاتالیزور، فرآیندهای تغییر اجتماعی را تسریع بخشد، هرچند جهت و پیامدهای این تحولات لزوماً همسو با توسعه پایدار نخواهد بود و به زمینه اجتماعی و نحوه مدیریت بحران بستگی دارد. هر عاملی که دیر یا زود از طرف جامعه پس زده می‌شد با وقوع فاجعه زودتر با تغییر مواجه خواهد شد. گروه‌های آسیب‌پذیر در نقاط دورافتاده که کمتر در متن زندگی اجتماعی دیده می‌شدند با وقوع فاجعه به یکباره در مرکز توجه قرار می‌گیرند. زنان و کودکان به عنوان مهم‌ترین گروه‌هایی که باید مورد کمک رسانی و امداد قرار گیرند از طرف جامعه جهانی، دولت و خیرین برجسته می‌گردند و با خدماتی مواجه می‌شوند که تا قبل از فاجعه به آن دسترسی نداشته‌اند. صحبت‌های دختر شانزده ساله پس از زلزله سر پل ذهاب در این مورد قابل تأمل است: «کاش همیشه زلزله می‌آمد. کلی دختر و پسر شهری آمدند به اینجا. با هم حرف می‌زنیم. تا هر ساعتی بخواهیم بیداریم و لباس‌های شهری که برایمان آوردند می‌پوشیم. اینجا شلوغ شده و پر از جوان هست.» از طرفی مردانی که همواره دست‌برتر را داشته‌اند با ورود زنان غیربومی در سطح ملی و خیرین از یک سو و در معرض توجه قرار گرفتن زنان خود از سوی دیگر دچار سردرگمی می‌شوند. زلزله آبان ماه ۱۳۹۶ از گله و سرپل ذهاب در استان کرمانشاه را با بزرگی ۷.۳ ریشتر به لرزه درآورد. در اثر این زلزله ۶۲۱ نفر کشته شدند. حدود ۳۸۰۰۰ واحد مسکونی تخریبی اعلام گردید و بیش از ۵۲۰۰۰ واحد مسکونی نیز در درجات مختلف نیاز به تعمیر پیدا کردند.^۱ روستاهای «کوییک»^۲، «تینی حواس»^۳ و «شمشیری»^۴ در این زلزله متحمل صد در صد تخریب شدند و لذا از جمله مناطقی بودند که به سبب گستره تخریب بسیج منابع در حد ملی و فراملی برای کمک به جامعه مصیبت زده این روستاها شکل گرفت. از آنجا که یکی از مهمترین شاخص‌هایی که می‌تواند تاثیر تغییر ساختارهای موجود را به نفع توسعه یافتگی یا برخلاف آن تبیین کند سرریز شدن منابع مالی از یک سو و نیروهای خدماتی

^۱ -وبسایت رسمی وزارت کشور ایران-۱۳۹۷

^۲ Kuik

^۳ Teeny-Havas

^۴ -Shamshiri

در قالب تشکلهای غیردولتی، خیرین، گروه‌های امدادی دولتی و غیردولتی، کارگران غیربومی از سوی دیگر باشد این روستاها برای مطالعه انتخاب شدند. این مطالعه به دنبال پاسخ به پرسش‌های ذیل بوده است:

آیا ممکن است مواجهه‌ی جامعه‌ی محلی با عملیات امداد و نجات از یک سو و بازسازی و توانمندسازی از سوی دیگر سبب شود بنیان‌های مردسالاری سست‌تر گردد و فضا برای فعالیت موثر گروه‌هایی که همیشه در حاشیه بوده‌اند مانند زنان و جوانان فراهم گردد؟ یا اینکه فاجعه سبب به حاشیه رفتن بیش از پیش گروه‌های طرد شده خواهد شد؟ سبک زندگی مردم در طولانی مدت نسبت به قبل از وقوع فاجعه متفاوت خواهد بود؟ ارزش‌های اخلاقی و آداب و مناسک دچار تغییر خواهد شد؟

اگرچه فروکاستن تغییرات اجتماعی به وقوع زلزله و فاجعه ممکن است ما را به ورطه تقلیل‌گرایی بکشاند اما از سوی دیگر اثرات فاجعه بر تغییرات اجتماعی غیر قابل انکار است. به ویژه اینکه ایران همواره مبتلا به فجایع طبیعی و غیرطبیعی پر شماری بوده است که بی‌شک در تعیین شرایط امروزه کشور نقش برجسته‌ای داشته‌اند. این مطالعه کوشیده است در میان لایه‌های مختلف مطالعاتی حوزه جامعه‌شناسی فاجعه، بحث تغییرات ساختاری در خانواده‌های روستایی و جوامع محلی را پس از زلزله‌ی کرمانشاه مورد واکاوی قرار دهد.

پیشینه پژوهش

بلایای طبیعی، به مثابه گسست‌های ناگهانی در نظم اجتماعی، ساختار و کارکردهای خانواده، بعنوان بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی را عمیقاً متأثر می‌سازند. در جامعه‌شناسی بلایا، واکاوی تأثیرات این رخدادها بر خانواده، به دلیل نقش محوری آن در تأمین نیازهای اعضا، از اهمیتی ویژه برخوردار است. پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهند که بلایا می‌توانند به تغییرات معناداری در ترکیب خانوار منجر شوند. نگاهی به مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که ابعاد کمتری از تغییرات اجتماعی پس از وقوع فاجعه در خانواده بررسی شده است. این امر به ویژه در ایران که یکی از پر حادثه‌ترین کشورهای جهان است، اهمیت دارد. به نظر می‌رسد تغییراتی که کانون خانواده را پس از فاجعه متحول می‌کند، در جامعه‌شناسی فاجعه چه در ایران و چه در مطالعات جهانی کمتر مورد تأکید بوده است. تأثیرات فجایع بر جوامع می‌تواند به تغییرات ساختاری منجر شود. برای مثال، پس از زلزله کوبه در ژاپن، تغییراتی در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی جامعه مشاهده شد که نشان‌دهنده بازتعریف هنجارها و روابط اجتماعی بود (میمکی و شو، ۲۰۰۷: ۵۶). پس از فاجعه چرنوبیل نیز، جامعه‌شناسان به بررسی تأثیرات اجتماعی و روانی این حادثه پرداختند و نشان دادند که چگونه اعتماد عمومی به نهادهای دولتی کاهش یافت و تغییراتی در رفتارهای اجتماعی پدید آمد (پیترسون، ۱۹۹۰: ۷۸).

مطالعات حاکی از آن است که خانواده‌ها در مواجهه با بلایا رفتارهای متفاوتی از خود نشان می‌دهند. برخی از مطالعات مانند پژوهش فلیکس^۲ و همکاران (۲۰۲۰) در مورد توفان ماریا، گویای آن است که خانواده‌ها پس از سانحه با افزایش استرس، افت کیفیت روابط و اختلال در کارکردهای روزمره مواجه می‌شوند. این یافته‌ها بر اهمیت واکاوی سازوکارهای تاب‌آوری خانواده و راهبردهای بازآفرینی کارکردهای آن در شرایط بحرانی تأکید می‌کنند. برای مثال در مواردی که پدر خانواده از بین می‌رود، مسئولیت‌های مردانه به زنان منتقل می‌شود و عاملیت آنان در حوزه‌های مختلف افزایش می‌یابد. این تغییرات نشان‌دهنده پتانسیل تطبیقی خانواده‌ها برای مقابله با شرایط بحرانی است. خانواده، به عنوان یک نهاد بنیادین اجتماعی، در بسیاری از موارد تلاش می‌کند تا با توزیع مجدد نقش‌ها،

¹ Mimaki & Shaw

² Peterson

³ Félix

کارکردهای خود را بازسازی کند (زیاھوی^۱، ۲۰۱۳: ۳۹-۳۳). در سطح پویایی های درون خانوادگی، بلایا بستری پیچیده از دگرگونی ها در روابط، الگوهای تعامل و سطوح خشونت را رقم می زنند. ز یک سو، شرایط بحرانی می تواند موجب تقویت حس همبستگی خانوادگی گردد، چنان که در برخی مطالعات، افزایش همیاری و حمایت متقابل میان اعضای خانواده پس از سانحه مشاهده شده است (دروری و همکاران^۲، ۲۰۰۹). از سوی دیگر، تنش های برآمده از کمبود منابع، فشارهای روانی و مبهم بودن شرایط خانواده در آینده می تواند منجر به ایجاد اضطراب و نگرانی در خانواده شود. (کارول و همکاران^۳، ۲۰۰۹).

در شرایط بحرانی، این بازتوزیع نقش ها اغلب به تغییرات موقتی محدود نمی شود و ممکن است به تغییرات پایدار اجتماعی منجر شود. مطالعات جامعه شناسی خانواده نشان می دهد که این تغییرات می توانند در بلندمدت به بازتعریف ساختارهای قدرت در خانواده کمک کنند، به ویژه در جوامعی که نقش های جنسیتی به شدت سنتی هستند. از آنجا که زنان به ویژه در جوامع در حال توسعه دسترسی کمتری به منبع حمایتی دارند بیش از مردان در معرض آسیب ناشی از فجایع قرار دارند. این آسیب پذیری ممکن است به شکل هایی چون خشونت خانگی، بی خانمانی، و کاهش دسترسی به منابع اقتصادی و بهداشتی بروز کند (بردشو و فوردهام^۴، ۲۰۲۰: ۳۲). مطالعات پس از طوفان های هائیتی نشان داده اند که بلایا می توانند خشونت علیه زنان را افزایش دهند. خشونت خانگی به ویژه پس از فجایع، به دلیل افزایش تنش های اجتماعی و اقتصادی، شدت بیشتری پیدا می کند. این نوع خشونت ها اغلب ناشی از محدودیت های موجود در حمایت های قانونی و اجتماعی است (الوی^۵، ۲۰۱۵: ۴۵-۳۴). علاوه بر این، مطالعه الوی نشان می دهد که هنجارهای سنتی و مردسالارانه در بسیاری از جوامع، نه تنها عامل تشدید آسیب پذیری زنان در برابر فجایع است، بلکه مانعی برای بهره مندی آنان از خدمات حمایتی پس از فجایع نیز محسوب می شود. این موضوع بر ضرورت تغییر در ساختارهای قانونی و فرهنگی برای کاهش این نابرابری ها تأکید می کند (همان، ص. ۴۰). علی رغم اثرات منفی، بلایا می تواند فرصتی برای بازتعریف نقش های جنسیتی فراهم کنند. مطالعات نشان داده اند که در جوامعی که بلایا موجب کاهش حضور مردان در عرصه های اجتماعی شده اند، زنان توانسته اند از این خلأ استفاده کرده و عاملیت خود را افزایش دهند. مطالعه یادادو در نپال نشان می دهد که این تغییرات می توانند شامل افزایش مشارکت زنان در حوزه هایی مانند آموزش، اشتغال و حتی سیاست گذاری های محلی باشند (یاداو^۶، ۲۰۲۰: ۶۵). سازمان های بین المللی مانند UN Women نیز تأکید دارند که طراحی سیاست هایی که به زنان فرصت بیشتری برای مشارکت اجتماعی و اقتصادی بدهد، نه تنها نابرابری ها را کاهش می دهد، بلکه تاب آوری اجتماعی را نیز افزایش می دهد (آن وومن^۷، ۲۰۱۸: ۵۵).

در ایران پژوهش های انجام شده، تأکید بر آسیب پذیری بیشتر زنان نسبت به مردان داشته اند. در پژوهش شادی طلب بعنوان نخستین پژوهش های جامعه شناختی پس از زلزله رودبار و منجیل موضوع جداسازی کودکان بی سرپرست و کهنسالان از خانواده ها مورد بررسی قرار گرفت (شادی طلب، ۱۳۷۳). نادری و سلیمی در مطالعه ای پس از زلزله در سر پل ذهاب با تأکید بر عامل جنسیت در تاثیر ادراک از فاجعه پرداخته اند و تجربه زیسته زنان را پس از زلزله مورد بررسی قرار داده اند. مطالعه ایشان نشان داده است که زنان پس از فاجعه اضطراب بیشتری را تحمل کرده و مسوولیت بیشتری را به دوش می کشند. در واقع زلزله کرمانشاه سبب پیدایش سبک نوینی از زندگی شده و هنجارهای جدیدی را به وجود آورده است. (سلیمی و نادری، ۱۳۹۹). پژوهش معصومه کمال الدینی

¹ Ziahoy

² Drury et al., 2009

³ Carroll et al

⁴ Bradshaw & Fordham

⁵ Elvy

⁶ Yadav

⁷ UN Women

(۱۳۹۶، ص. ۴۴). نشان می‌دهد اجبار زنان به ازدواج پس از فجایع نه تنها موجب تشدید آسیب‌پذیری آنان می‌شود، بلکه درک متفاوتی از فجایع را برای آنان ایجاد می‌کند. پژوهش مردم‌نگارانه منصوری مقدم (۱۳۹۹) نیز در مورد سیل‌زدگان چم‌شیر نشان داد که چگونه سیل، نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی پیشین را بازتولید و تشدید کرده و گروه‌های آسیب‌پذیرتر، از جمله زنان و خانوارهای کم‌برخوردار، با موانع بیشتری در فرآیند بازسازی مواجه شده‌اند. این مطالعه با ارائه تصویری دقیق از تجارب زیسته سیل‌زدگان، بر نقش ساختارهای اجتماعی و فرآیندهای امدادسانی در تداوم یا کاهش نابرابری‌ها انگشت می‌گذارد (منصوری مقدم، ۱۳۹۹). این پیامدها ضرورت سیاست‌گذاری‌های حمایتی برای زنان آسیب‌پذیر را برجسته می‌کنند. بطور کلی مطالعات پیشین گویای آن هستند که بلایای طبیعی پدیدارهایی با پیامدهای چندلایه و دامنه‌دار بر ساختار و پویایی‌های خانواده محسوب می‌شوند. در حالی که بخش درخور توجهی از پژوهش‌ها بر آسیب‌پذیری خانواده‌ها و به‌ویژه زنان در شرایط بحرانی متمرکز بوده‌اند، ظرفیت‌های تاب‌آورانه و انطباقی خانواده و نقش بالقوه بلایا در ایجاد فرصت‌هایی برای دگرگونی‌های مثبت اجتماعی، کمتر مورد مذاقه قرار گرفته است. پژوهش حاضر با تمرکز بر زلزله کرمانشاه و اتخاذ رویکرد کیفی، در صدد واکاوی عمیق‌تر این ابعاد مغفول است. این مطالعه می‌کوشد تا با کاوش در تجارب زیسته خانواده‌های روستایی زلزله‌زده، به درک جامع‌تری از چگونگی بازآفرینی ساختار و کارکردهای خانواده، دگرگونی‌ها در پویایی‌های روابط خانوادگی و نقش زنان به مثابه کارگزاران تاب‌آوری و دگرگونی اجتماعی در بستر پس از سانحه دست یابد. این رهیافت، ضمن التفات به آسیب‌پذیری‌های مشهود، بر ظرفیت‌های بالقوه جوامع محلی برای انطباق و بالندگی در مواجهه با بحران‌ها نیز تأکید می‌ورزد. پژوهش حاضر بر آن است تا با تمرکز بر جامعه‌ای روستایی و زلزله‌زده، که کمتر در مطالعات پیشین مورد توجه قرار گرفته‌اند، به درک عمیق‌تری از تأثیرات بلایا بر خانواده در این بستر خاص دست یابد و از این طریق، به غنای ادبیات جامعه‌شناسی بلایا کمک کند.

چارچوب مفهومی

بلایای طبیعی^۱، به‌عنوان رویدادهایی که نظم اجتماعی را مختل می‌کنند، نیازمند تحلیل‌های عمیق هستند. نخستین گامی که جامعه‌شناسی فاجعه می‌تواند برای مدیریت بحران بردارد، کمک به درک مفهوم «رنج جمعی»^۲ است. این مفهوم، نمایانگر تأثیرات گسترده فجایع بر زندگی اجتماعی و روانی افراد است. نقش جامعه‌شناسی تنها به تحلیل آثار و پیامدهای تراژدی‌های جمعی محدود نمی‌شود، بلکه شامل شناسایی و تحلیل چرخه‌های تکرارشونده و معیوب نیز می‌گردد. چنین شناختی می‌تواند به التیام زخم‌های قربانیان و مدیریت بهتر فجایع بعدی کمک کند. فاجعه به شرایطی اطلاق می‌شود که برای مدتی کوتاه، ساختارهای اجتماعی و نهادی را مختل می‌کند، بدون آنکه باعث نابودی کامل این نظام‌ها شود (شادی‌طلب، ۱۳۸۴، ص. ۹۸). به‌طور دقیق‌تر، فاجعه رویدادی خارق‌العاده است که منجر به خسارت‌های شدید مالی، مرگ، جراحت و رنج انسانی می‌شود (رافائل^۳، ۱۹۹۶: ۴۵). این اختلال در سیستم‌های اجتماعی، چالش‌هایی جدی برای نظم حاکم ایجاد کرده و می‌تواند به بازتعریف هنجارها، ارزش‌ها و روابط اجتماعی منجر شود (گایلارد و گومز^۴، ۲۰۱۷: ۲۳). وفق نظر پلینگ و دیل رویدادهای فاجعه‌آمیز مانند بلایای طبیعی یا انسانی، اثرات متغیری بر جوامع دارند. برخی از این جوامع ممکن است توان بازسازی خود را افزایش دهند، در حالی که برخی دیگر با

¹ Mass disaster

² Collective suffering

³ Raphael

⁴ Gaillard & Gomez

فروپاشی اجتماعی روبه‌رو شوند (پلینگ و دیل، ۲۰۱۰: ۲۱). این امر نشان می‌دهد که ظرفیت سازگاری و مقاومت جوامع، نقشی کلیدی در مدیریت پیامدهای فاجعه دارد. عنبری در کتاب «جامعه‌شناسی فاجعه» (عنبری، ۱۳۹۳: ۶۸)، فاجعه را پدیده‌ای عمومی با تغییرات اجتماعی کلان در نظر می‌گیرد که دارای سه ویژگی مشترک است:

- اثرات توده‌ای و جمعی فارغ از جنسیت، قومیت و سن دارد؛
- منشا تغییرات ساختی و کارکردی در جامعه است و باعث اختلال موقت در قواعد، عملکرد نهادها و نابسامانی در نقش‌ها و انتظارات اجتماعی است؛
- فرآیندی با اثرات اجتماعی انباشتی است؛ به نحوی که هرچند ممکن است ابتدای فاجعه مشخص باشد اما نمی‌توان نقطه پایان مشخصی برای آن در نظر گرفت.

بلايا، کنش‌های اجتماعی افراد را از بین می‌برد و در نهایت هر فاجعه‌ای با رقم زدن مرگ و میر، تلفات، از بین رفتن اموال و دارایی‌های قربانیان، روابط و زمینه‌های اجتماعی و حمایتی را بر هم زده و لذا نظم اجتماعی حاکم را با چالش‌های جدی مواجه می‌کند (کیلان^۲، ۱۹۵۴: ۱۴). با نگاه جامعه‌شناختی، فجایع باعث اختلال در نظم اجتماعی شده و روابط و نهادهای اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این اختلالات می‌توانند در برخی موارد به بازسازی اجتماعی و یا تغییرات عمیق ساختاری منجر شوند (گیلارد و گومز^۳، ۲۰۱۷). فریزر، یکی از محققان در زمینه مطالعات فجایع، فاجعه را اینگونه تعریف می‌کند: «رویدادی در زمان و مکان مشخص، در یک جامعه یا بخشی مستقل از یک جامعه که خطرات زیادی را به همراه دارد و باعث آسیب به اعضا می‌شود. از جامعه و دستگاه». لذا می‌توان نتیجه گرفت که فجایع ساختار اجتماعی را مختل کرده و از تکمیل و انجام برخی از کارکردهای ضروری در جامعه جلوگیری می‌کنند (تیلور و فریزر^۴، ۲۰۰۲). بطور کلی در اکثر تعاریف ارائه شده از فاجعه، بیشتر بر ویژگی‌های بارز آن نظیر «ناگهانی بودن^۵، قدرتمند بودن^۶، پیش‌بینی‌ناپذیری دقیق آن، صدمات و ویرانی حاصل از آن» تأکید شده است (عنبری، ۱۳۹۳: ۶۲).

یکی از شاخص‌های مهم در تشخیص و تعریف فاجعه مفهوم آسیب‌پذیری^۷ است. این مفهوم به تفاوت ظرفیت جوامع در مقابله با اثرات مخاطرات طبیعی، بر اساس موقعیت مکانی و ویژگی‌های اجتماعی آن‌ها اشاره دارد (احدثزاد، ۱۳۹۹، ص. ۴۵). آسیب‌پذیری، بازتابی از ویژگی‌های فردی یا گروهی است که توانایی پیشگیری، مقابله و بازیابی از بلایا را تضعیف می‌کند. جوامع با شاخص‌های بالاتر توسعه انسانی، کمتر در برابر فجایع آسیب‌پذیر هستند. این امر بر اهمیت کاهش نابرابری‌های اجتماعی و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها تأکید دارد (ویسنر و دیگران^۸، ۲۰۰۴: ۶۵). جنسیت به‌عنوان یک شاخص کلیدی در آسیب‌پذیری اجتماعی مطرح است. زنان به دلیل محدودیت‌های ساختاری و فرهنگی، بیش از مردان در برابر پیامدهای فجایع آسیب‌پذیر هستند (بردشو و فوردهام^۹، ۲۰۲۰: ۳۲). با این حال، پس از فجایع، زنان می‌توانند به‌عنوان عوامل تغییر اجتماعی عمل کرده و قدرت اجتماعی را بازتعریف کنند. به‌عنوان مثال، در جریان زلزله نپال در سال ۲۰۱۵، زنان با تشکیل شبکه‌های محلی، فرایند بازسازی را تسریع کردند (لیندل^{۱۰}، ۲۰۲۱).

¹ Pelling & Dill

² Killian

³ Gaillard & Gomez

⁴ Taylor & Frazer

⁵ Sudden

⁶ Powerful

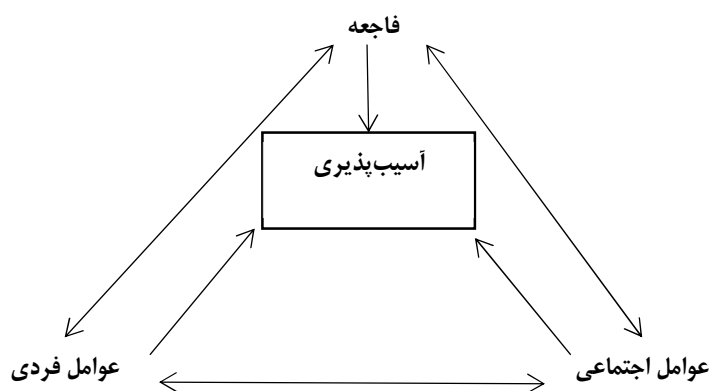
⁷ -vulnerability

⁸ Wisner et al

⁹ Bradshaw & Fordham

¹⁰ Lindell

۴۳). همچنین، در مطالعه‌ای در مورد تأثیرات طوفان کاترینا در آمریکا، نشان داده شد که زنان به‌ویژه زنان رنگین‌پوست، با چالش‌های بیشتری در بازسازی زندگی خود مواجه بودند، اما نقش فعالی در بازسازی جوامع خود ایفا کردند (اندرسون و فوردهام، ۲۰۰۱: ۵۴). پری و لیندل (۱۹۸۹) مدلی ارائه کرده‌اند که تأثیر سه متغیر «فاجعه»، «فرد» و «جامعه» را در شناسایی عوامل خطر در آسیب‌پذیری بررسی می‌کند. این مدل، ارتباط متقابل این متغیرها را نشان داده و تأکید دارد که بلایا از طریق تعامل با ویژگی‌های اجتماعی و فردی، پیامدهای مختلفی ایجاد می‌کنند.



شکل (۱): عوامل موثر بر آسیب‌پذیری (پری و لیندل، ۱۹۸۹)

همانطور که در شکل بالا نشان داده شده است، رابطه متقابل دو ویژگی اصلی را بیان می‌کند: الف) در آسیب‌پذیری پس از فاجعه، تعیین اینکه کدام ویژگی تعیین‌کننده‌تر است آسان نیست. به عبارت دیگر، ویژگی‌های هر سه رکن در بررسی موضوع آسیب‌پذیری به یک اندازه اهمیت دارد. ب) نتیجه روابط متقابل بین این عناصر، موضوع آسیب‌پذیری را روشن می‌کند. به عبارت دیگر آسیب‌پذیری نتیجه آثار و آثار احتمالی ویژگی‌های سه رکن فوق است. این مدل تأکید دارد که ویژگی‌های فردی، اجتماعی، و ساختاری به‌طور همزمان در تعیین پیامدهای فجایع نقش دارند. به عبارت دیگر، آسیب‌پذیری پدیده‌ای چندبعدی است و نمی‌توان آن را به یک متغیر خاص محدود کرد.

روش‌شناسی

این مطالعه به دنبال فهم تغییراتی است که در اثر زلزله در خانواده‌ها اتفاق می‌افتد. از آنجا که اغلب این تغییرات قابل سنجش با روش‌های کمی نیستند، از این روش کیفی برای پژوهش انتخاب شده است. این روش، با تأکید بر بررسی عمیق تغییرات در ساختار قدرت خانواده پس از فاجعه، به محقق امکان می‌دهد تا از طریق نزدیکی به افق فکری جامعه هدف، پیچیدگی‌های تعاملات و مناسبات اجتماعی را درک و توصیف کند. مشارکت‌کنندگان پژوهش شامل زنان و مردان میانسال، جوان، و نوجوان از روستاهای کوییک است. علاوه بر روستاهای کوییک دو روستای دیگر شمشیری و تیمی حواس به دلیل مجاورت با روستای کوییک و اشاره

¹ Enarson & Fordham

مکرر مصاحبه شوندگان به جامعه آماری اضافه شدند. نمونه‌گیری به صورت هدفمند انجام شد، به گونه‌ای که افرادی با تجربه زیسته مستقیم از زلزله و تغییرات اجتماعی انتخاب شدند. در مجموع ۱۳ گروه کانونی متمرکز با میانگین ۹ شرکت‌کننده و مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساخت‌یافته با ۱۲ نفر از مطلعین کلیدی (اعم از دهیار، اعضای شورا، ماموستاها، و...) برگزار شد. حضور محققان در بازه‌های زمانی چندگانه در روستاها، علاوه بر جمع‌آوری داده‌ها، به اعتمادسازی در جامعه هدف کمک کرد. این اعتمادسازی سبب شد که گروه‌های کانونی در محیطی راحت و با مشارکت فعال برگزار شوند. بسیاری از این جلسات گفتگو در خانه‌هایی برگزار شد که محققان در آن‌ها اقامت داشتند. این اقامت به گفت‌وگوهای غیررسمی و طولانی‌مدت با زنان منجر شد که امکان گردآوری داده‌های عمیق و معناداری را فراهم کرد. در جدول زیر فهرست گروه‌های کانونی متمرکز آمده است.

جدول (۱): فهرست مشارکت‌کنندگان در تحقیق

روستاها	تعداد گروه‌های کانونی متمرکز	جنس	گروه سنی
کوییک	۷	زن	جوانان
			میانسالان
		مرد	جوانان
			میانسالان
شمشیری	۳	زن	جوانان
			میانسالان
		مرد	جوانان
			میانسالان
تیمی حواس	۳	زن	جوانان
			میانسالان
		مرد	جوانان
			میانسالان

جدول نشان می‌دهد که از گروه‌های سنی مختلف و از هر دو جنسیت زن و مرد در احصای داده‌ها استفاده شده است. داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها و گروه‌های کانونی، پس از جمع‌آوری، با روش تحلیل مضمون مقوله‌بندی و تحلیل شد.

یافته‌ها

زلزله آبان ماه ۱۳۹۶ در گستره‌ی سه شهر معروف استان کرمانشاه (سرپل ذهاب، ثلاث باباجانی و قصر شیرین) اتفاق افتاد. روستای کوییک از ادغام چهار روستای کوییک محمود، کوییک عزیز، کوییک مجید و کوییک حسن تشکیل شده است. این روستا از جمله روستاهای شهرستان سرپل ذهاب به شمار می‌رود و تقریباً در منطقه‌ی مرزی ایران و عراق واقع شده است این روستاها در جنگ ایران و عراق متحمل خرابی‌های قابل توجهی شدند و پس از جنگ نیز به دلیل بازسازی شتاب زده و غیر اصولی تاب‌آوری کالبدی بسیار کمی داشتند و از این رو پس از زلزله‌ی آبان ماه سال ۱۳۹۶ کرمانشاه از جمله مناطقی به شمار می‌رفتند که به صورت کامل تخریب شدند. شغل عمده‌ی اهالی روستاهای کوییک دامپروری و کشاورزی است. با وجود اینکه در سرپل ذهاب هر سه مذهب شیعه، سنی و یارسان (اهل حق) در کنار هم زندگی می‌کنند اما مذهب عمده در روستای کوییک سنی شافعی است. زبان اصلی

روستا کردی گورانی است که البته بعد از وقوع زلزله تکلم روستاییان به زبان فارسی بسیار رواج یافته است. در روند بررسی روستا از خانه ی بهداشت روستاها اطلاعات تاثیرگذار بر مطالعه از جمله میزان طلاق و ازدواج، بیماری های روحی، خودکشی و فرزندآوری جمع آوری گردید. یکی از متغیرهای عمده در تغییرات اجتماعی حضور گروه های مختلف با خرده فرهنگ های متفاوت پس از وقوع فاجعه از یک سو و سرریز شدن منابع به منطقه ی فاجعه دیده از سوی دیگر بود لذا تخریب صد در صدی این روستاها، زمینه ی مناسبی برای بررسی میدانی فراهم کرد. در زمان و فواصل گردآوری داده ها متغیرهای مهم دیگری از جمله وقوع کرونا نیز رخ داده بود و احتمالاً برخی از تغییرات اجتماعی تحت تاثیر روند تغییرات جامعه پس از وقوع کرونا نیز خواهد بود. در جدول ذیل یافته های بدست آمده را در زیر مجموعه دو مقوله محوری با عنوان "پیشرانی زنانه و گسست هنجاری" تحلیل می کنیم:

جدول (۲): مقولات احصا شده از مصاحبه ها

هسته (مقوله اصلی)	سازمان دهنده	مقوله فرعی	داده های اولیه (بر حسب فراوانی و تکرار)
پیشرانی زنانه	حضور اجتماعی پررنگ زنان	تردد راحت تر زنان به واسطه زندگی در کانکس و چادر	-کانکس ها بیرون بود برای ظرف شستن تا دیروقت بیرون بودیم.(۸)
		افزایش الزامات حضور اجتماعی زنان	-در خیلی از جلسه ها اون اول ها می گفتند زن ها رو هم صدا کنید.(۱۱)
		الگو پذیری زنان از خیرین	- خانم ها که اومدند ما زن ها هم بیشتر رومون می شد که بیرون باشیم.(۹)
	افزایش قدرت اقتصادی زنان	دسترسی زنان به منابع مالی	-خیلی جاها اومدن به زن ها کمک کردن قبلاً فقط پول دست مردها بود(۶)
		افزایش کسب و کار خانگی	- بیشتر اینهایی که کمک می کردن برای زن ها کار درست کردن(۹)
		تمرکز بر توانمندسازی زنانه	
	مردانه شدن فقر	افزایش بیکاری مردان	-ما مردها بیکارتر از زن ها بودیم خیلی عجیب بود که هر کی میومد برای زن ها به چیزی داشت.(۸)
		نیازسنجی زنانه	-هرکی میامد با زن ها جلسه می گذاشت از زن ها می پرسید چی می خواید.(۱۰)
		افزایش اختلاف خانوادگی	خوب اون اوایل همه توی یه کانکس بودیم مردها عصبی می شدن که رابطه نداشتیم.(۶)
		تمایل به پوشش شهری	-بیشتر اون اول ها لباسهایی که آوردن شهری بود بعد دخترها خوششون اومد(۷)
(گسست های هنجاری)	تمایل به پوشش شهری	تغییر در آرایش صورت	-خوب بعدا بیشتر آرایش کردن دخترها(۵)
		برداشتن حجاب سر	-تقریباً هیچ کدام از دخترهای نوجوان روستاهای شمشیری حجاب سر نداشتند.(مشاهده)
		تغییر عادات غذایی	-خوب ما قبلش اصلاً تن و کنسرو نمی خوردیم اون اول ها که همش همین ها بود الان هم گاهی درست می کنن.(۹)
	تغییر در عادت واره ی شبانه	افزایش شب زنده داری به دلیل غلبه شایعات وقوع دوباره زلزله و ترس از زلزله	-از ترس زلزله تا خیلی وقت بالای سر بچه ها حرف می زدیم و نمی زاشتیم بخوابن(۱۱) زلزله

هسته (مقوله اصلی)	سازمان دهنده	مقوله فرعی	داده های اولیه (بر حسب فراوانی و تکرار)
	تغییر زبانی	از آنجا که محقق در بازه های زمانی مختلف پس از زلزله در میدان حضور داشت پیشرفت فارسی حرف زدن کاملاً ملموس بود (مشاهده)	- همه جز افراد مسن به راحتی به زبان فارسی تکلم می کردند (مشاهده)
	تغییر روابط بین دو جنس	افزایش اختلاط زن و مرد (مشاهده)	خوب قبل از زلزله زن ها و مرد ها خیلی با هم یک جا نبودن (۶)

هسته (مقوله اصلی)	سازمان دهنده	مقوله فرعی	داده های اولیه
پیشرانی زنانه	حضور اجتماعی پررنگ زنان	تردد سهل به جهت سبک سکونت	- کانکس ها بیرون بود برای ظرف شستن تا دیروقت بیرون بودیم. (۸)
		افزایش الزامات حضور اجتماعی زنان	- در خیلی از جلسه ها اون اول ها می گفتند زن ها رو هم صدا کنید. (۱۱)
		الگو پذیری زنان از خیرین	- خانم ها که اومدن ما زن ها هم بیشتر رومون می شد که بیرون باشیم. (۹).
	افزایش قدرت اقتصادی زنان	دسترسی زنان به منابع مالی	- خیلی جاها اومدن به زن ها کمک کردن قبلاً فقط پول دست مردها بود (۶)
		افزایش کسب و کار خانگی	- بیشتر اینهایی که کمک می کردن برای زن ها کار درست کردن (۹)
		تمرکز بر توانمندسازی زنانه	
(گسست های هنجاری)	تعارض منافع در دسترسی به منابع	افزایش بیکاری مردان	- ما مردها بیکارتر از زن ها بودیم خیلی عجیب بود که هر کی میومد برای زن ها یه چیزی داشت. (۸)
		نیازستجی زنانه	- هرکی میامد با زن ها جلسه می گذاشت از زن ها می پرسید چی می خواید. (۱۰)
		افزایش اختلاف خانوادگی	خوب اون اوایل همه توی یه کانکس بودیم مردها عصبی می شدن که رابطه نداشتیم. (۶)
	تغییر پوشش	تمایل به لباس شهری	- بیشتر اون اول ها لباسهایی که آوردن شهری بود بعد دخترها خوششون اومد (۷)
		تغییر در آرایش صورت	- خوب بعداً بیشتر آرایش کردن دخترها (۵)
		برداشتن حجاب سر	- تقریباً هیچ کدام از دخترهای نوجوان روستاهای شمشیری حجاب سر نداشتند. (مشاهده)
تغییر عادات غذایی	تغییر چرخه خواب	گرایش به استفاده از غذاهای خشک و کنسرو	- خوب ما قبلش اصلاً تن و کنسرو نمی خوریم اون اول ها که همش همین ها بود الان هم گاهی درست می کنن. (۹)
		افزایش شب زنده داری به دلیل غلبه شایعات وقوع دوباره زلزله و ترس از زلزله	- از ترس زلزله تا خیلی وقت بالای سر بچه ها حرف می زدیم و نمی زاشتیم بخوابن (۱۱) زلزله
		از آنجا که محقق در بازه های زمانی مختلف پس از زلزله در میدان حضور داشت پیشرفت فارسی حرف زدن کاملاً ملموس بود (مشاهده)	- همه جز افراد مسن به راحتی به زبان فارسی تکلم می کردند (مشاهده)
	تغییر روابط بین دو جنس	افزایش اختلاط زن و مرد (مشاهده)	خوب قبل از زلزله زن ها و مردها خیلی با هم یک جا نبودن (۶)

حال به بررسی اتصال مقولات و مفاهیم مندرج در جدول می‌پردازیم:

پیش‌رانی زنانه

یکی از زمینه‌هایی که پس از زلزله و از مقولات استخراج شده از مصاحبه با افراد مناطق زلزله زده با آن مواجه شدیم اذعان بر تغییر الگوی قدرت و جهت دار شدن معنادار آن به سمت زنان می‌باشد. گویی الگوی مردسالاری در مناطق زلزله زده ی‌کرد نشین پس از زلزله شیب نزولی داشته است. دلایل این تغییر در ذیل مورد بررسی قرار گرفته است.

افزایش مشارکت اجتماعی زنان

پس از زلزله، زندگی در کانکس‌ها و چادرها، باعث تحرک اجتماعی زنان شد. آن‌ها به دلیل شرایط اضطراری، ناچار به برقراری تعامل با گروه‌های امدادی و انجام وظایف عمومی شدند. این تغییرات باعث شد زنان بیشتر در فضاهای عمومی حضور یابند و این حضور برای جامعه ی سنتی روستا توجیه پذیر بود. این مشارکت، که پیش‌تر به دلیل هنجارهای سنتی محدود بود، منجر به تقویت اعتمادبه‌نفس برای حضور اجتماعی زنان و بازتعریف نقش آن‌ها شد.

مردانه شدن فقر

توزیع منابع مالی پس از وقوع فاجعه به ویژه با تبعیض مثبت به نفع زنان همراه بود. از آنجا که سرمایه گذاری برای اشتغال مردان نیازمند منابع مالی بیشتر و از طرفی زیرساختهای دشوارتری بود کمک های سر ریز شده به منطقه از سوی خیرین بیشتر جهت توانمندسازی زنان در حوزه ی اشتغال در فعالیت های زنانه بود. دادن وام های مختلف از سوی تشکل های غیردولتی به زنان و استقرار گروه های مختلف با هدف آموزش زنان برای کارآفرینی سبب شد که دسترسی زنان به منابع مالی تغییر قابل توجهی یابد. به اذعان اهالی حتی تعداد زیادی از زنان قبل از وقوع زلزله کارت بانکی هم نداشتند اما بعد از زلزله تعداد زنان مشغول به فعالیت های خانگی مانند خیاطی و آشپزی به صورت چشمگیری افزایش پیدا کرد و حتی بعضی از زنان توانستند با دستیابی به درآمدی معقول مغازه ای برای خود در شهر باز کنند. «خواهر خودم قدیم هیچ وقت تا سر ده هم تنها نمی رفت. چون ازدواج هم نکرده بود خیلی بهش حرف می گفتند. مادرم خیلی غصه اش را می خورد. سی سالش شده بود و شوهر نکرده بود. بعد از زلزله چرخ خیاطی آوردند و استعداد خودش هم خوب بود و خیاطی یاد گرفت. همه بهش سفارش می دادند و کارش آنقدر خوب بود که چند تا از زنان روستا زیر دستش کار می کردند. الان در شهر (سر پل ذهاب) برای خودش مغازه زده است و از سر پل هم کلی مشتری دارد. ما هم که اجازه نمی دادیم الان خودمان موافقیم که خودش هر روز تا سر پل برود و برگردد.»^۱

تغییر در مناسبات اجتماعی

ارتباط با گروه‌های امدادی و داوطلبان شهری، که سبک زندگی و نگرش‌های متفاوتی داشتند، هنجارهای سنتی را به چالش کشید. تعاملات اجتماعی جدید، که شامل جلسات مشترک با این گروه‌ها بود، منجر به کاهش تابوهای جنسیتی و افزایش آزادی عمل زنان در فضاهای عمومی شد. برای مثال، زنان در گروه‌های کانونی متمرکز به ویژه در دو روستای جاو و شمشیری گزارش کردند که پس

^۱ - محمد ۴۵ ساله روستای کوییک

از زلزله، تعامل با مردان در محیط‌های عمومی راحت‌تر شده است. این تغییرات به‌ویژه در میان گروه سنی جوان بارزتر بود، در حالی که نسل مسن‌تر نسبت به این تحولات مقاومت بیشتری نشان داد.

نشت نظام معنایی "کلباسی"

حضور زنان توانمند در گروه‌های امدادی و خیریه، الگویی عینی برای زنان محلی فراهم کرد. این نقش‌ها، که شامل مدیریت پروژه‌ها و رهبری تیم‌های امدادی بود، الهام‌بخش بسیاری از زنان محلی شد. همچنین مردان نیز با مشاهده موفقیت زنان در این نقش‌ها، پذیرش بیشتری نسبت به نقش‌های جدید زنان در خانواده و اجتماع نشان دادند. در یکی از روستاها (روستای شمشیری) که خانم نرگس کلباسی مسئولیت بازسازی آن را به عهده داشت به واسطه ی وجود طولانی مدت خود در منطقه و اینکه در وضعیت فرا دست و در موضع قدرت قرار داشت (حدود ۱۱ میلیارد تومان که به حساب ایشان واریز شده بود برای بازسازی مناطق زلزله زده یکی از دلایل قدرت ایشان بود).^۱ سبب تغییر نگرش عمیقی نسبت به جایگاه زنان در روستاها شد. فرهنگ مردسالارانه روستاها که همیشه زن را در جایگاه پایین تری از قدرت تصور می کرد اینک با زنی مواجه بود (از نزدیک و طولانی مدت) که مدیریت تعداد قابل توجهی از مردان را در اختیار داشت و علاوه بر آن با داشتن قدرت مالی می توانست تا حد زیادی هدایت جامعه ی روستایی را در امر بازسازی در دست گیرد. دسترسی زنان به منابع مالی و اجتماعی، موازنه قدرت در خانواده‌ها را تغییر داد. زنان که اکنون از استقلال اقتصادی برخوردار شده بودند، در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی نقش پررنگ‌تری ایفا می‌کردند. این تغییرات در برخی موارد باعث شد نقش سنتی مردان به چالش کشیده شود، به‌ویژه در خانواده‌هایی که پیش‌تر ساختار مردسالارانه عمیقی داشتند. در مواردی، این تحولات به تنش‌هایی در خانواده انجامید. مردانی که نقش خود را تضعیف‌شده می‌دیدند، گاهی در برابر این تغییرات مقاومت می‌کردند. با این حال، در میان خانواده‌های جوان‌تر و زوج‌هایی که پس از زلزله تشکیل شده بودند، این تغییرات به شکلی مثبت پذیرفته شد.

گسست هنجاری در سبک زندگی

زلزله کرمانشاه، فراتر از تأثیرات فیزیکی، به دگرگونی‌های عمده در سبک زندگی بازماندگان انجامید. این تغییرات که ناشی از شرایط اضطراری، تعامل با گروه‌های امدادی، و بازسازی طولانی‌مدت بودند، بر جنبه‌های مختلف زندگی روزمره، از جمله الگوهای زمانی، تغذیه، پوشش و روابط اجتماعی تأثیر گذاشتند. مطالعه این تغییرات، نه تنها ابعاد اجتماعی و فرهنگی بحران را روشن می‌کند، بلکه در ارائه راهبردهای بازتوانی اجتماعی نیز مؤثر است.

تغییر در زیست شبانه

فاجعه می تواند منجر به بی اعتمادی شود و فضایی برای غلبه ی شایعات و توهومات در جامعه فراهم کند. در این زمان برخی از هنجارهای زندگی جمعی با چالش مواجه می شود و عقلانیت حاکم بر جامعه کمرنگ تر می شود. زلزله و پیامدهای آن، نظمی کهن سال در ساعات خواب و بیداری جوامع روستایی را مختل کرد. پیش از زلزله، الگوی زندگی بر اساس فعالیت‌های کشاورزی و سنتی تنظیم می‌شد و خواب شبانه زود هنگام و بیداری صبحگاهی حاکم بود. پس از زلزله، شایعات مربوط به وقوع مجدد زمین‌لرزه و اضطراب ناشی از آن، به بیدار ماندن تا نیمه‌شب و ایجاد اختلال در ساعات خواب منجر شد. این تغییرات، به‌ویژه در میان نوجوانان و جوانان، با افزایش استفاده از شبکه‌های اجتماعی و تلویزیون همراه بود. «همه حتی در کانکس بیدار بودیم. حتی من می ترسیدم بگذارم بچه هایم بخوابند. بالای سرشان حرف می زدیم و به حرف می کشیدمشان تا ن خوابند تا اگر زلزله شد سریع بتوانیم بیرون

^۱ -طبق گفته ی رییس مرکز بهداشت روستاهای کوپیک

برویم. بعد از زلزله ساعت خواب بچه‌ها تغییر کرد. بخاطر ترس از زلزله و چون زلزله شب بود بچه‌ها و خودمان می‌ترسیدیم زود بخوابیم و بعد از زلزله این عادت به دیر خوابیدن باقی مانده ولی الان باز به مقداری بهتر شده است»^۱

تغییر در عادات غذایی

الف. استفاده از غذاهای فرآوری‌شده: پس از زلزله، با تخریب زیرساخت‌های تأمین غذا، خانواده‌ها به مصرف گسترده غذاهای کنسروی و نیمه‌آماده روی آوردند. این تغییر، در میان کودکان و نوجوانان، به عادت به مصرف غذاهای پرکالری و فرآوری‌شده نظیر نودل، چیپس و تن ماهی منجر شد.

ب. افزایش دسترسی به تنقلات: کمک‌های امدادی و دسترسی به منابع مالی، باعث شد خانواده‌ها مصرف تنقلات صنعتی، از جمله نوشابه و بیسکویت، را افزایش دهند. این عادات غذایی جدید، که پیش از زلزله کمتر رایج بود، به‌ویژه در میان جوانان و کودکان پایدار ماند.

ج. پیامدهای بهداشتی: روند تغییرات تغذیه‌ای، با افزایش شاخص‌های بیماری‌های غیرواگیر نظیر اضافه‌وزن و فشار خون همراه شد. مطالعات محلی نشان داده‌اند که مصرف مداوم غذاهای کم‌ارزش غذایی و پرچرب، سلامت عمومی را تحت تأثیر قرار داده است.

تمایل به پوشش شهری

زنان جوان با اقبال بیشتری از تغییرات در پوشش که ظاهراً در ابتدا قهری بوده است استقبال کرده‌اند. هرچند جز اجبار عامل مهم دیگری در این تغییر بسیار حایز اهمیت بوده است: نظریه‌ی رخنه به پایین! وفق نظریه‌ی رخنه به پایین در جامعه‌شناسی مد در خصوص دستیابی بصری به جایگاه اجتماعی از طریق لباس و ظاهر توجه به این نکته است که این موارد بصری اگر مطابق با جامعه‌ی مرجع باشد کفایت. (برانون، ۲۰۰۵) اگر بخواهیم این نظریه را منطبق بر جامعه‌ی پس از فاجعه بسط و گسترش دهیم باید بررسی نماییم که طبقه‌ی مرجع پس از وقوع زلزله برای فاجعه‌دیدگان چه کسانی هستند؟ سلبیتی‌های که به تازگی و پس از رواج فضای مجازی به منطقه‌ی فاجعه‌دیده گسیل می‌شوند؟ خیرین؟ داوطلبین گروه‌های غیردولتی؟ به نظر می‌رسد حداقل در زلزله‌ی کرمانشاه گروه مرجع خیرین و داوطلبین جوانی بودند که مدت زمان طولانی پس از زلزله در روستاها حضور داشتند. در روستای شمشیری به‌ویژه دختران جوان تحت تأثیر نوع پوشش نرگس کلباسی بوده‌اند که گرچه ایشان ساده پوش بوده است اما پوشش متفاوتی از مردم زلزله‌دیده داشته است. در این تغییرات دختران نوجوان و جوان حتی صرفاً به تغییر پوشش بسنده نکرده‌اند و سایر شاخص‌های پوشش شهری همچون مدل مو و سبک آرایش خود را نیز تغییر داده‌اند. دختران جوان هر چند با تعداد کم و محدود قبل از تاهل نیز به پیرایش صورت خود می‌پردازند و آبرو و موهای صورت خود را بر می‌دارند. تمام دختران مورد مطالعه‌ی مجرد بدون استثنا لاک دست و پا داشتند و تعداد قابل توجهی از ایشان حجاب را رعایت نمی‌کردند. (به‌ویژه دختران نوجوان)

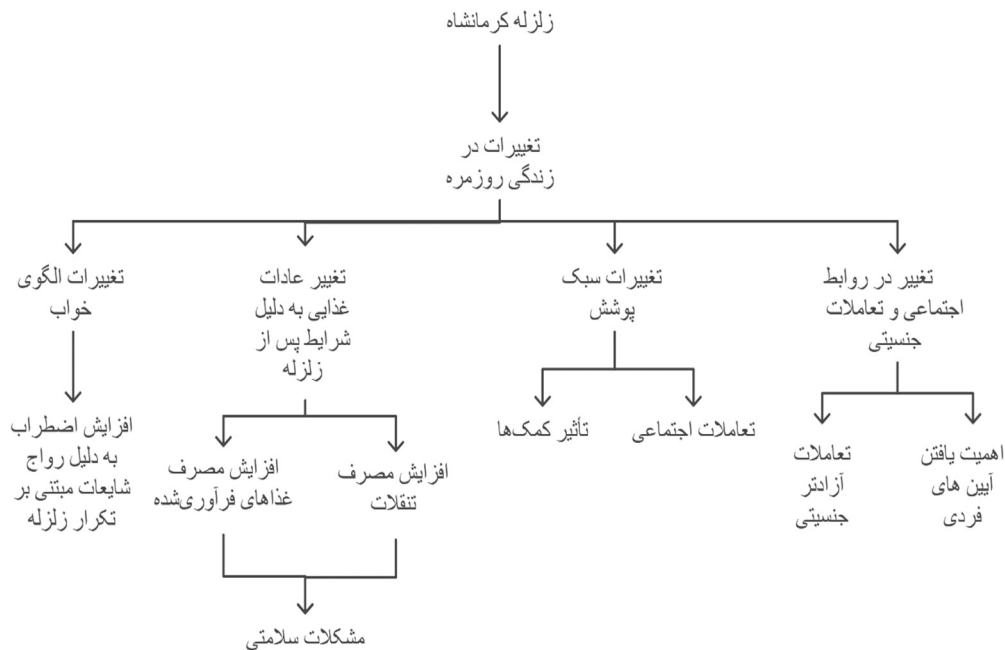
الف. گرایش به پوشش شهری: دریافت کمک‌های امدادی شامل پوشاک مدرن و تعامل با گروه‌های شهری، الگوهای پوشش سنتی کردی را تغییر داد. شلوار جین، کتانی و تیشرت جایگزین لباس‌های سنتی شدند، به‌ویژه در میان زنان و دختران جوان. افراد مسن‌تر اما تمایل بیشتری به حفظ پوشش سنتی نشان دادند.

ب. تغییرات در الگوهای آرایشی: مشاهده امدادگران زن و افراد شهری، الگوهای آرایشی را نیز تحت تأثیر قرار داد. استفاده از لاک ناخن و آرایش صورت، به ویژه در میان دختران نوجوان، به عنوان بخشی از سبک زندگی جدید پدیدار شد.

تغییر در روابط اجتماعی و تعاملات جنسیتی

الف. تعاملات آزادتر جنسیتی: شرایط اضطراری پس از زلزله، که نیاز به مشارکت همگانی را افزایش داد، به کاهش محدودیت‌های جنسیتی منجر شد. حضور گروه‌های امدادی مختلط و الگوهای آزادانه‌تر در روابط، نگرش‌های محافظه‌کارانه پیشین را به چالش کشید. همسر ماموستا آزادی یکی از ذی نفوذان و مطلعین کلیدی در این باره می گفت: «آن اوایل اسکان موقت در چادرهایی که حلال احمر داده بود گروهی از پسرها و دخترها داخل یک چادر خوابیدند و این از نظر مردم روستا بسیار مذموم بود. حتی در آن شرایط سخت و با آنکه مردم اکثراً داغدار هم بودند جلب توجه می کرد. من و ماموستا با ایشان صحبت کردیم و در نهایت آنچه اتفاق افتاد این بود که در طولانی مدت هم ما حساسیت کمتری نسبت به این مناسبات داشتیم و حساسیت اهالی هم کمتر شد و هم این جوانان فضای روستا دستشان آمد و بیشتر مراعات کردند.» این سخنان علاوه بر دلالت به تغییرات روابط بین جوانان از تسهیل حضور زنان در جامعه نیز حکایت دارد.

ب- اهمیت یافتن آیین های فردی مانند سالگرد ازدواج و پاسداشت روز ولنتاین: قبل از وقوع زلزله تمام افراد روستا و با فراوانی بالا اعتقاد داشتند که کسی روز ولنتاین را جشن نمی گرفته است. اولین مواجهه افراد روستا با ولنتاین پس از وقوع زلزله بوده است. هرچند طی گذشت چند سال کم کم این روز به ویژه برای جوانان دارای اهمیت بیشتری شده است و علاوه بر دختران و پسران جوان، زن و شوهرهایی که تازه ازدواج کرده اند و یا مدت زمان زیادی از ازدواج ایشان نگذشته است نیز روز ولنتاین را جشن می گیرند. در این ایام برخی از مغازه های سر پل اجناسی مناسب برای این روز را برای فروش عرضه می کنند که با استقبال جوانان مواجه می شود. «از بعد از زلزله برنامه ی روز تولد و روز ولنتاین بیشتر از عروسی هم شده است. سالگرد ازدواج گرفتن و جشن تولد گرفتن برای بچه ها بیشتر شده است.»^۱



شکل (۲): تغییرات در سبک زندگی پس از زلزله

تغییر در سبک دینداری و تغییرات اخلاقی

مواجهه با از دست دادن عزیزان، تخریب اموال، و شرایط اضطراری، فرصت بازاندیشی در باورهای مذهبی و رفتارهای اخلاقی را فراهم کرد. این تغییرات، که در قالب تغییر الگوی مناسک مذهبی، تحول در نگرش‌های فردی، و تغییر در تعاملات اجتماعی ظاهر شد، نقش کلیدی در بازسازی معنوی و اخلاقی جامعه داشت. تحلیل این تغییرات می‌تواند ابعاد تازه‌ای از تأثیرات فرهنگی بحران‌های طبیعی را آشکار کند.

تحولات در مناسک و باورهای اجتماعی و دینی

الف. بازگشت به مناسک سنتی و معنویت‌گرایی: یکی از مهم‌ترین تغییرات پس از زلزله، افزایش توجه به مناسک مذهبی و معنویت‌گرایی در میان بازماندگان بود. افراد به‌ویژه سالمندان و زنان، از طریق دعا، قرآن‌خوانی و برگزاری مراسم یادبود، به دنبال معنا بخشیدن به رنج و آلام خود بودند. این رفتارها، به‌ویژه در روستاهایی که دین بخش مرکزی فرهنگ بود، مشهودتر بود. در این بین رهبران مذهبی نقش عمده‌ای در نگهداشت اعتقادات مذهبی جامعه هدف و هدایت این اعتقادات داشته‌اند. به‌ویژه اهالی روستاهای یارسان رابطه معنوی و عمیق بسیار پررنگی باید سید نصرالدین دارند. در تمام خانه‌های ایشان عکسی از سید نصرالدین به چشم می‌خورد و اهالی موقع نام بردن اسم وی اورادی زیر لب می‌خوانند و یا دست خود را به صورت می‌کشند. در کنار این اعتقادات و باورهای دینی سبب معنا بخشیدن به فاجعه بود و بر خلاف برخی از نقاط دیگر کشور که فاجعه را به نوعی عذاب الهی می‌دانند

ایشان در مرحله نخست این زلزله را آزمون الهی دانسته و بعد معتقدند که بعد از اینکه از این آزمون با صبوری به درگاه خداوند سربلند بیرون آمدند مورد لطف خدا قرار خواهند گرفت. «من سه نفر از خانواده ام را در زلزله از دست دادم. از غصه و غم نمی توانستم نفس بکشم. اما باز ناشکری نکردم. خدا خودش عزیز را داده و خودش می گیرد. هرکس عمری دارد. ما که باشیم که از خدا بپرسیم چرا؟»^۱

ب. چالش در باورهای سنتی مذهبی: با این حال، برخی افراد، به ویژه جوانان، با مواجهه با مقیاس وسیع تخریب و از دست دادن عزیزان، باورهای مذهبی سنتی خود را زیر سؤال بردند. این گروه‌ها در مصاحبه‌ها اظهار داشتند که تجربه زلزله، آن‌ها را به بازاندیشی در مفهوم عدالت الهی و فلسفه رنج سوق داده است. این بازاندیشی در مواردی به کاهش مشارکت در مناسک مذهبی سنتی و گرایش به برداشت‌های فردگرایانه‌تر از دینداری انجامید.

ج. تأثیر تعامل با گروه‌های امدادی: حضور گروه‌های امدادی با پیشینه‌های مذهبی و فرهنگی متنوع، باعث شد که برخی بازماندگان، به ویژه نسل جوان، با رویکردهای جدیدی از دین و اخلاق آشنا شوند. به عنوان مثال، خیریه‌های غیرمذهبی که بر ارزش‌های انسانی تأکید داشتند، نگرش‌هایی را ترویج کردند که در مواردی متفاوت با باورهای سنتی بود.

تغییرات در نظام ارزشی و اخلاقی

الف. تقویت ارزش‌های جمعی و مشارکت اجتماعی: زلزله به عنوان یک بحران مشترک، حس همبستگی اجتماعی را تقویت کرد. بازماندگان با سازمان‌دهی فعالیت‌های جمعی، مانند توزیع کمک‌ها و بازسازی خانه‌ها، ارزش‌هایی نظیر نوع دوستی، همدلی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی را برجسته کردند. این ارزش‌ها در مناطق روستایی که روابط اجتماعی نزدیک‌تری داشتند، به شکل بارزتری مشاهده شد.

ب. ظهور رفتارهای فرصت‌طلبانه: شرایط اضطراری و کمبود منابع، در برخی موارد به بروز رفتارهای فرصت‌طلبانه و غیر اخلاقی منجر شد. سوءاستفاده از منابع امدادی و ناعدالتی در توزیع کمک‌ها، از جمله مواردی بودند که موجب کاهش اعتماد اجتماعی شدند. این رفتارها، هرچند محدود بودند، اما اثرات منفی طولانی‌مدتی بر جای گذاشتند.

ج. بازنگری در اولویت‌های اخلاقی: برخی بازماندگان با از دست دادن عزیزان و مواجهه با شرایط بحرانی، به بازنگری در ارزش‌های فردی و اجتماعی خود پرداختند. این تغییرات شامل کاهش توجه به دارایی‌های مادی و افزایش تمرکز بر روابط انسانی و معنوی بود. برای این افراد، تجربه زلزله، اهمیت زندگی در لحظه و ارزش‌گذاری بیشتر بر خانواده و دوستان را برجسته‌تر کرد.

تغییر در آداب و مناسک اجتماعی

زلزله کرمانشاه، علاوه بر تحولات اقتصادی و اجتماعی، به تغییرات معناداری در آداب و مناسک اجتماعی جوامع آسیب‌دیده منجر شد. این تغییرات شامل بازتعریف روابط اجتماعی، تطبیق مراسم سنتی با شرایط جدید، و ظهور شکل‌های نوینی از مناسک جمعی بود. تحلیل این تحولات، درک عمیق‌تری از نحوه تطابق جوامع با شرایط بحرانی و بازسازی فرهنگی ارائه می‌دهد.

^۱-مینو ۴۶ ساله روستای کویک

تغییر در برگزاری مراسم جمعی

الف. کاهش مقیاس مراسم سنتی: زلزله و شرایط اقتصادی ناشی از آن، به کاهش مقیاس و تغییر در نحوه برگزاری مراسم سنتی مانند عروسی، عزاداری، و جشن‌های مذهبی انجامید. خانواده‌ها که اغلب با محدودیت‌های مالی و روانی مواجه بودند، ترجیح دادند این مناسک را با جمعیت کمتر و در مقیاسی ساده‌تر برگزار کنند. به عنوان مثال، مراسم عروسی که پیش از زلزله با حضور گسترده اهالی روستا برگزار می‌شد، به مهمانی‌های کوچک و با تعداد محدودتری از مهمان برگزار شد.

ب. تطبیق مراسم با شرایط اضطراری: برخی مناسک جمعی، مانند عزاداری‌ها و یادبودها، به دلیل تخریب زیرساخت‌ها و اسکان موقت، در فضای باز یا در چادرها برگزار شد. این تغییرات، که گاه به ابتکارات جدیدی در نحوه برگزاری مراسم منجر شد، نشان‌دهنده توانایی جوامع در انطباق با شرایط جدید بود.

تغییر در هنجارهای اجتماعی

الف. کاهش اهمیت هنجارهای سنتی: زلزله و شرایط اضطراری، باعث شد بسیاری از هنجارهای اجتماعی که پیش‌تر اهمیت بالایی داشتند، مانند رسم و رسوم پیچیده در برگزاری مراسم، به حاشیه رانده شوند. بازماندگان، تحت فشارهای اقتصادی و روانی، تمرکز بیشتری بر نیازهای اساسی خود داشتند و این تغییرات به بازتعریف هنجارهای سنتی منجر شد.

ب. ظهور هنجارهای جدید: با افزایش تعاملات بین‌نسلی و آشنایی با فرهنگ‌های جدید از طریق گروه‌های امدادی، برخی هنجارهای جدید، مانند پذیرش بیشتر تنوع فرهنگی و کاهش تعصبات محلی، در جامعه شکل گرفت.

تغییر در وضعیت بهداشت

تخریب زیرساخت‌های بهداشتی، محدودیت دسترسی به خدمات درمانی، و افزایش خطر شیوع بیماری‌ها، از جمله چالش‌های اولیه زلزله بود. علاوه بر این، استرس‌های روانی و اجتماعی ناشی از این رویداد، سلامت روان بازماندگان را به شدت تحت تأثیر قرار داد. بررسی این تغییرات، ابعاد تازه‌ای از تأثیرات بلندمدت فاجعه بر سلامت عمومی را روشن می‌کند: جدول:

جدول (۳): تغییرات وضعیت بهداشت پس از زلزله

تغییرات اصلی	سرفصل
-تخریب زیرساخت‌های بهداشتی و درمانی -افزایش شیوع بیماری‌های واگیر به دلیل کمبود امکانات بهداشتی -تغییر در الگوهای تغذیه و افزایش بیماری‌های غیرواگیر	بهداشت جسمی
-افزایش اختلالات روانی مانند اضطراب، افسردگی و PTSD -کمبود خدمات سلامت روان و ناکافی بودن امکانات برای مشاوره و درمان -نقش گروه‌های امدادی در ارائه خدمات مشاوره و کاهش استرس	سلامت روان
-تقویت شبکه‌های حمایتی محلی برای مدیریت شرایط بهداشتی -حضور گروه‌های امدادی در ارائه خدمات درمانی و آموزشی -آموزش‌های بهداشتی برای پیشگیری از بیماری‌ها و بهبود تغذیه	اهمیت گروه‌های مداخله‌گر در وضعیت بهداشت

بهداشت جسمی

الف. تخریب زیرساخت‌های بهداشتی: زلزله به تخریب گسترده مراکز بهداشتی و درمانی در مناطق روستایی و شهری منجر شد. بیمارستان‌ها، خانه‌های بهداشت، و داروخانه‌ها در اثر این فاجعه یا به‌طور کامل از بین رفتند یا کارایی خود را از دست دادند. این امر باعث شد که بازماندگان برای دریافت خدمات درمانی به شهرهای بزرگ‌تر مراجعه کنند، که خود منجر به افزایش فشار بر سیستم بهداشتی شد.

ب. افزایش شیوع بیماری‌های واگیر: اسکان موقت در چادرها و کانکس‌ها، همراه با محدودیت دسترسی به آب آشامیدنی سالم و امکانات بهداشتی، خطر شیوع بیماری‌های واگیر مانند اسهال، عفونت‌های تنفسی و بیماری‌های پوستی و به ویژه بیماری‌های زنانه را افزایش داد. کمبود امکانات برای مدیریت زباله و فاضلاب نیز به وخامت شرایط کمک کرد.

ج. تغییر در الگوهای تغذیه و سلامت: زلزله و پیامدهای آن، باعث تغییر در عادات غذایی بازماندگان شد. افزایش مصرف غذاهای کنسروی و کم‌ارزش غذایی، همراه با کاهش مصرف میوه و سبزیجات تازه، به افزایش بیماری‌های غیرواگیر مانند دیابت و فشار خون در میان بازماندگان منجر شد.

سلامت روان

الف. افزایش اختلالات روانی: زلزله کرمانشاه، به دلیل ماهیت ناگهانی و ویرانگر آن، به افزایش اختلالات روانی در میان بازماندگان منجر شد. اضطراب، افسردگی، و اختلال استرس پس از سانحه (PTSD) از شایع‌ترین مشکلات روانی گزارش شده بودند. این مشکلات به‌ویژه در میان زنانی که عزیزان خود را از دست داده یا نقش سرپرست خانواده را بر عهده گرفته بودند، برجسته‌تر بود.

ب. کمبود خدمات سلامت روان: تخریب زیرساخت‌های درمانی، دسترسی به خدمات سلامت روان را نیز محدود کرد. در حالی که نیاز به مشاوره و درمان‌های روان‌شناختی افزایش یافته بود، تعداد متخصصان و امکانات موجود برای ارائه این خدمات ناکافی بود. این مسئله، منجر به تشدید مشکلات روانی و کاهش کیفیت زندگی بازماندگان شد.

ج. تلاش‌های امدادی برای بهبود سلامت روان: گروه‌های امدادی و سازمان‌های غیردولتی، با ارائه خدمات مشاوره‌ای و برگزاری جلسات گروهی، نقش مهمی در کاهش اضطراب و استرس بازماندگان داشتند. این تلاش‌ها، اگرچه مؤثر بود، اما به دلیل محدودیت منابع و زمان، تنها بخشی از نیازها را پوشش داد.

نقش مشارکت مردمی در بهبود بهداشت

الف. تقویت شبکه‌های حمایتی محلی: شبکه‌های اجتماعی محلی، از جمله همسایگان و خانواده‌ها، نقش مهمی در پر کردن خلأ خدمات بهداشتی و روانی ایفا کردند. این شبکه‌ها، از طریق توزیع غذا، مدیریت شرایط بهداشتی، و حمایت روانی، به کاهش پیامدهای منفی زلزله کمک کردند.

ب. نقش گروه‌های امدادی و سازمان‌های غیردولتی: حضور گسترده گروه‌های امدادی، از جمله سازمان‌های بهداشتی بین‌المللی و داخلی، در ارائه خدمات درمانی و بهداشتی مؤثر بود. این گروه‌ها، با توزیع دارو، راه‌اندازی کلینیک‌های سیار، و ارائه خدمات مشاوره‌ای، به بهبود وضعیت بهداشت عمومی کمک کردند.

ج. آموزش بهداشت: یکی از اقدامات مهم، آموزش‌های بهداشتی در زمینه‌های پیشگیری از بیماری‌های واگیر، مدیریت فاضلاب، و تغذیه بود. این آموزش‌ها، به‌ویژه در میان زنان و مادران، تأثیر قابل‌توجهی بر کاهش شیوع بیماری‌ها داشت.

نتیجه‌گیری

فاجعه وقتی به کل زیرساخت‌ها و ساختارهای موجود صدمه وارد کند، فضایی برای برون رفت از ساختارهای کهنه نیز ایجاد می‌کند. لذا می‌توان اذعان کرد که فجایع همان قدر که ویرانگرند آفریننده نیز هستند. گفته دختری ۱۵ یا ۱۶ ساله خبر از هنجارآفرینی تازه زلزله و تغییرات در سبک زندگی بدون هیچ ممانعت اجتماعی می‌دهد. او می‌گفت: «کاش همیشه زلزله می‌آمد. هر چیزی که دوست داریم می‌پوشیم و تا هر وقت بخواهیم بیداریم. کلی دختر و پسر شهری اینجا آمده‌اند که با ما حرف می‌زنند. چیزهایی که در خواب هم نمی‌دیدیم». یعنی فاجعه‌ها منبع تغییرات نوین در زندگی و سبک رفتاری جوامع می‌شوند. فجایع می‌توانند سنت‌هایی را که به مرور زمان کارکرد خود را از دست داده‌اند و در جامعه جدید جایی ندارند سریعتر از میان ببرند. گرچه به نظر می‌رسد که رُسومی که در جوامع کارکردهای خود را از دست داده‌اند و یا به نوعی دارای کارکرد منفی شده‌اند دیر یا زود از میان می‌روند، فجایع به عنوان یک تسهیل‌کننده می‌تواند این روند را سرعت بخشد. فجایع همانقدر که می‌تواند فرصت‌ها را از بین ببرد برای عده‌ای می‌تواند فرصت آفرین باشد و این منظری است که تا به حال به آن توجه درخوری نشده است. اینکه چرا به نظر می‌رسد این موضوع در زلزله‌ی کرمانشاه برجسته‌تر باشد می‌تواند دو دلیل عمده داشته باشد:

۱. برای اینکه فاجعه‌ای بتواند چنین تاثیری بر جامعه‌ی هدف داشته باشد، باید در ابعاد گسترده اتفاق بیافتد به طوریکه سطح کمک‌رسانی از سطح محلی به سطح ملی و فرا ملی برسد،

۲. دوم اینکه با وجود عمق و گستره‌ی فاجعه به لحاظ ساختاری و از بین رفتن منابع موجود تلفات انسانی وسیع نباشد. زلزله کرمانشاه یکی از معدود فجایعی بود که هر دوی این گزینه‌ها را همزمان داشت، یعنی با وجود تخریب صد در صدی مناطق قابل توجهی از مناطق زلزله‌دیده تلفات جانی زیاد نبود. (مقایسه شود با زلزله بم)^۱ از طرف دیگر هم‌نوایی مردم با دولت و یا بیش از دولت در یاری‌رسانی به ایشان سبب شد حجم قابل توجهی از منابع مادی و خدمات به منطقه سرریز گردد. این امر به ویژه در روستاها که دارای بیشترین سرعت در ساخت و ساز و رسیدن به اسکان دائم بودند سبب شد تا از فرصت‌های ایجاد شده به بهترین شکل استفاده شود و لذا نگاه جدیدی به فاجعه از این منظر رقم خورد. جامعه‌ای که پیش‌تر تحت تأثیر فرهنگ مردسالاری قرار داشت، به واسطه‌ی افزایش مشارکت اجتماعی و اقتصادی زنان دچار تغییراتی بنیادی شد. دسترسی زنان به منابع مالی از طریق تسهیلات بانکی و مشاغل خانگی، آنان را به بازیگران اصلی برخی تصمیم‌گیری‌های خانوادگی تبدیل کرد. از سوی دیگر، تعامل با گروه‌های امدادی و کمک‌رسان که الگوهای متفاوتی از رفتارهای جنسیتی را ارائه می‌دادند، به بازتعریف نقش‌های زنان و مردان در خانواده منجر شد. تحلیل یافته‌های این مطالعه نشان داد که فاجعه زلزله، فراتر از یک رویداد مخرب، به مثابه یک "کاتالیزور اجتماعی" عمل کرده و ضمن ایجاد چالش‌هایی نظیر افزایش تعارضات خانوادگی، فضاهایی برای به چالش کشیدن ساختارهای سنتی قدرت و ظهور فرصت‌هایی برای توانمندسازی زنان و بازاندیشی در هنجارهای اجتماعی فراهم آورده است. این پژوهش با ارائه تصویری میدانی از این تحولات پیچیده، بر اهمیت اتخاذ رویکردهای حساس به جنسیت در برنامه‌های بازسازی و لزوم توجه به تغییرات فرهنگی در جوامع آسیب‌دیده تأکید می‌ورزد. اگرچه یافته‌های کیفی این مطالعه قابل تعمیم نیست، اما ضرورت انجام مطالعات طولی برای پیگیری عمیق‌تر این دگرگونی‌های اجتماعی را برجسته می‌سازد. در نهایت، درک دقیق فرآیندهای بازسازی و بازتعریف روابط اجتماعی پس از فاجعه، می‌تواند به ساختن جوامعی تاب‌آورتر و عادلانه‌تر یاری رساند.

^۱ - نزدیک به ۳۰ هزار نفر کشته و بیش از پنجاه هزار نفر زخمی در زلزله بم (عبری ۱۴۰۰).

منابع

- Ahdanjad, S. (2019). "Social vulnerability and capacity to rebuild societies. » *Iranian Journal of Social Sciences*, 15(3), 45-65. .[In persian]
- Anbari M(2021) *Bam Earthquake* Tehran, Helal Press.
- Anbari, M. (2013). *Sociology of disaster*, Tehran University Press. .[In persian].
- Azkia, M., and Kamaluddini, M. (2016). "Forced marriage after disasters" *Iranian Journal of Social Studies*, 12(4), .[In persian]
- Bradshaw, S., & Fordham, M. (2020). *Gender and disaster*. Routledge.
- Elvy, S. A. (2015). The impacts of disasters on gender-based violence. *Journal of Disaster Studies, Policy and Management*, 40(2), 34-45.
- Enarson, E. (1998). Through women's eyes: A gendered research agenda for disaster social science. *Disasters*, 22(2), 157-173.
- Fujii, S. (2016). The role of microfinance in post-disaster recovery: A study from Indonesia. *Asian Journal of Disaster Management*, 14(3), 92-104.
- Gaillard, J. C., & Gomez, C. (2017). Resilience in disaster studies: Beyond the metaphor. *Progress in Human Geography*, 41(6), 23-34.
- Hossain, M., Nahar, Q., & Ahmad, M. (2004). *Domestic violence and women's health in post-flood situation in Bangladesh*. BRAC Research and Evaluation Division.
- Khan, M. (2012). *Gender dimensions of the 2010 floods in Pakistan*. Sustainable Development Policy Institute (SDPI).
- Killian, L. M. (1954). Some accomplishments and some needs in disaster study. *Journal of Social Issues*, 10(4), 66-72.
- Lindell, M. K. (2021). *Local emergency planning: Planning for disasters*. Springer.
- Mimaki, J., & Shaw, R. (2007). Urban risk reduction approaches in Kobe. *Disaster Prevention and Management: An International Journal*, 16(1), 56-70.
- Pelling, M., & Dill, K. (2010). Disaster politics: Tipping points for change in the adaptation of sociopolitical regimes. *Progress in Human Geography*, 34(1), 21-37.
- Peterson, A. (1990). Chernobyl and its aftermath: Social and psychological impacts. *Disasters*, 14(4), 78-90.
- Raphael, B. (1996). *When disaster strikes: A handbook for individuals and communities*. Hutchinson.
- Salimi, Mino, Naderi, Ahmed. (2019). "Study of the lived experience of Sarpol Zahab women in the earthquake" *Social Science Quarterly*, 27(88), pp. 217-251. doi: 10.22054/qjss.2020.44907.2134.[In persian]
- Shadi Talab, Jhaleh (1993) *Sociology of disaster: the experience of the Rudbar-Manjil earthquake*, Tehran, Islamic Revolution Housing Foundation, first edition. .[In persian]
- Shaditolab, J. (2004). "Crisis management, planning after the earthquake disaster, 2014", *Social Sciences Quarterly*, Ardibehesht Shadi. .[In persian]
- Taylor, A. J., & Frazer, A. G. (2002). Sociological perspectives on disaster response. *Social Science Journal*, 20(2), 45-67.
- UN Women. (2018). *Women's leadership in disaster resilience*. UN Women Report.
- UNDP. (2010). *Chile: Post-earthquake recovery and reconstruction*. United Nations Development Programme.
- Wisner, B., Blaikie, P., Cannon, T., & Davis, I. (2004). *At risk: Natural hazards, people's vulnerability, and disasters*. Routledge.
- Yadav, S. (2020). Gender dynamics in post-disaster recovery: The case of Nepal. *Gender & Development*, 28(1), 65-70.
- Ziahoy, R. (2013). Family dynamics in disaster settings: Resilience and adaptation. *International Journal of Sociology of the Family*, 39(2), 33-39.

